

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تحولات فرهنگی-تربیتی ایران سده اول هجری*

دکتر عباسعلی رستمی نسب

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه باهنر کرمان

فاطمه ابراهیمی شاه آبادی

کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

دکتر سید محمد طیبی

دانشیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در گذر تاریخ، با تغییر حکومت‌ها و اعتقادات، حوادث تلخ و شیرینی دامن‌گیر جوامع می‌شود. قرن اول هجری نیز در ایران با انقراض ساسانیان، نبود دولتی ایرانی، و گسترش آیین جدید تغییرات و تحولات بسیاری پدیدار شد. اعراب فاتح که تهی از علم و دانش بودند، از فرهنگ غنی اسلام و ایران بهره‌های فراوانی بردند. در این مقاله سعی شده، به تحولات تربیتی در قرن اول هجری، پرداخته شود.

اهمیت موضوع در روشن شدن وضعیت تعلیم و تربیت این دوره است که مورخان، صرفاً به ذکر حوادث تاریخی (به صورت پراکنده) اکتفاء نموده و کسی به صورت دقیق به تبیین این تحولات نپرداخته است؛ در صورتی که مطالعات منابع مربوط به این قرن نشان می‌دهد که تحولات مهمی در تربیت، خصوصاً در حوزه پذیرش اندیشه‌های نوین و تأثیرگذاری بر اعراب در ابعاد سیاسی، اجتماعی، علمی و مذهبی صورت پذیرفته است.

نگارندگان برای بیان این تحولات، به شیوه تحقیقات کیفی، اطلاعات را جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل نموده‌اند و نتیجه پژوهش، بیان‌کننده این نکته است که این قرن، دورانی سراسر تلاش و کوشش است؛ به طوری که می‌توان آن را به دو دوره (نواندیشی، مبارزه و تأثیرگذاری) تقسیم نمود و با توجه به مبانی مهم آموزش و پرورش در ابعاد سیاسی، علمی، مذهبی و اجتماعی به تشریح آن‌ها پرداخت.

واژه‌های کلیدی: اعراب، ایرانیان، نواندیشی، تأثیرپذیری، تأثیرگذاری.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۹/۲۳

rostaminasab@uk.ac.ir

febrahimi53@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۳

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

جنگ و کشورگشایی همواره جزء لاینفک زندگی اقوام و کشورها بوده؛ اما نکته قابل توجه این است که این امر، غالباً با تحولات فرهنگی - تربیتی قرین می‌شود. حمله اعراب به ایران و سلطه چندین ساله آنان، با تحولات زیادی همراه بوده است؛ به طوری که با وجود گذشت چهارده قرن از هجوم اعراب به ایران، امروزه به وضوح شاهد بسیاری از تعاملات گسترده به جامانده از آن دوره هستیم؛ اما این موضوع به طور دقیق مورد تحلیل قرار نگرفته و صرفاً وقایع و حوادث تاریخی به صورت پراکنده، در کتب تاریخی و غیر تاریخی، ذکر گردیده است.

در واقع، هدف اصلی پژوهش، تبیین این نکته است که آیا بنا به گفته برخی مورخان، ایرانیان در این مقطع از تاریخ، دوران سکوت را پشت سر گذاشته‌اند یا بالعکس، تحولات فرهنگی - تربیتی مهمی را با پیامدهای ماندگار تجربه نموده‌اند. در این پژوهش، تلاش شده تا با پاسخ به پرسش‌های زیر، هدف پژوهش تحقق یابد: فرهنگ ایرانی در تماس با اعراب، با چه تحولات فرهنگی - تربیتی روبرو شد و در مقابله با فرهنگ مهاجم چه عکس‌العملی نشان داد؟

۱-۱- بیان مسئله

یکی از نیازهای انسان از ابتدای خلقت، نیاز به تعلیم و تربیت بوده، از این رو یکی از حیثه‌های مورد مطالعه انسان «تربیت» است. شکوفا شدن و به فعلیت رسیدن استعدادها در ابعاد مختلف را تربیت نامند و تعلیم، زیر مجموعه آن است. به طور کلی، تعلیم و تربیت جریان شکوفاسازی استعدادهای انسان در ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی - دینی و رفع نیازهای جامعه در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره است (علوی، ۱۳۸۶: ۴۹-۴۰).

امر تعلیم و تربیت از طرق و راه‌های متفاوتی امکان‌پذیر است. خداوند که خالق انسان است به شیوه‌های مختلفی به هدایت و تربیت انسان پرداخته، از جمله بارها در قرآن، انسان را به تدبّر در روی زمین و آثار گذشتگان فراخوانده است. در روایات معصومین نیز شاهد توصیه به عبرت گرفتن از تاریخ هستیم. این توصیه و تأکید بدان دلیل است که درک اندیشه‌های گذشتگان دارای فواید و آثار مهمی است. «شناخت و درک درست از ابعاد اندیشه و رفتار فکری و فرهنگی

پیشینیان در شیوه‌های دانش‌اندوزی سبب می‌شود تا رفتارها و آزموده‌های نادرست و زیان بخش را یک سو نهند و آن‌ها را از پیکره آموزش جامعه خویش بزایند و به جای آن یافته‌های درست و راهگشا و چاره ساز را راهبر و سرمشق برنامه‌های آموزشی اکنون و آینده سازند» (کسائی، ۱۳۸۳: ۴۰).

با توجه به آن چه بیان شد، اهمیت مراجعه به تاریخ محرز می‌گردد. یکی از مقاطع مهم تاریخ ایران، قرن اول هجری است؛ زیرا ایرانیان در این مقطع با سه نوع تعلیم که عبارتند از تعلیمات به‌جا مانده از دوران حکومت ساسانیان، تعلیم و تربیت معصومین (ع)، تعلیمات خلفای راشدین و اموی مواجه شده‌اند که بررسی آنها در تبیین حوادث و تحولات فرهنگی - تربیتی این دوره موثر خواهد بود.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تاریخ یکی از مهمترین منابعی است که حاوی درس‌های تربیتی فراوانی است. خداوند، بارها انسان را به تدبّر در زندگی گذشتگان فراخوانده و معصومین (ع) نیز در امر تربیت، بر تدبّر در حوادث تاریخی تأکید زیادی داشته‌اند، از جمله امام علی (ع) خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: «...أحی قلبک بالموعظه... وَأَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوْلِينَ...؛ دلت را با اندرز نیکو زنده کن... و تاریخ گذشتگان را بر او بنما و آن چه بر سر پیشینیان آمده است، به یادش آور» (نامه ۳۱ نهج البلاغه).

این امام همام، در خطبه قاصعه از یکسانی حالات ملت‌ها سخن می‌گویند و می‌فرماید: «فما أشدَّ الاعتدال الاحوال و أقرب اشتباه الأمثال»؛ «به راستی چه قدر حالات ملت‌ها، یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است» (خطبه ۱۹۲). این سخن، به گونه‌ای بیان‌کننده یکی از فایده‌های تدبّر در تاریخ است. با توجه به یکسانی صفات و رفتار ملت‌ها، این امکان فراهم می‌شود که بتوان به استنباط نظریاتی در باب تعلیم و تربیت نائل گردید.

تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش نیز بر یک‌سری پایه‌ها و مبانی استوار گردیده است که تبیین این مبانی در تربیت جوامع تأثیرگذار است. «مبانی مهم آموزش و پرورش عبارتند از: ۱- مبانی روان‌شناختی ۲- مبانی اجتماعی ۳- مبانی فلسفی ۴- مبانی علمی. در بحث از مبانی اجتماعی به آن گروه از

عوامل اجتماعی توجه داریم که مستقیماً بر کم و کیف تربیت یک کشور تأثیر می‌گذارند که مهمترین آن‌ها عبارتند از: ۱- دین و مذهب ۲- وضعیت اقتصادی ۳- وضع سیاسی ۴- وضع فرهنگی» (شعاری نژاد، ۱۳۶۵: ۱۳۹).

آنچه گفته شد بیان ابعاد و گسترهٔ تعلیم و تربیت بود؛ اما تعلیم و تربیت یا (آموزش و پرورش)، دارای کارکردهای زیادی که از جملهٔ آنها است، بحث «انتقال فرهنگ» است. «فرهنگ به بیان ابزارها، رسوم و معتقدات و علوم و هنرها و سازمان‌های اجتماعی دلالت می‌کند؛ یا آن چه جامعه می‌آفریند و به انسان‌ها وامی‌گذارد، فرهنگ نام دارد» (علاقبند، ۱۳۸۹: ۷۹).

شکست ایران در مقابل اعراب و سلطه طولانی مدت اعراب بر ایران، با تحولات عظیم فرهنگی و تربیتی میان ایرانیان و اعراب همراه گردید و نوعی شکوفایی در ابعاد مختلف، به بار نشست که تبیین این تحولات برای درس گرفتن از سرگذشت پیشینیان و دوری از تکرار خطاهای آنان در راستای داشتن زندگی بهتر، خالی از فایده نیست و متن مقاله موید همین تحولات است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

دیدگاه‌های مختلف در مورد تاریخ ایران سده اول هجری.

الف: گذراندن دوران سکوت

قرن اول هجری از جمله دوره‌هایی است که شکوفایی در ابعاد مهمی چون سیاسی، مذهبی، اجتماعی و علمی همراه با تبادل و انتقال فرهنگ شکل گرفته است؛ اما مطالعه دقیق کتب تاریخی این مدعا را به اثبات می‌رساند که مورخان صرفاً به ذکر حوادث تاریخی این دوره، اکتفا نموده و از تبیین نقش ارزنده این حوادث در تعلیم و تربیت غفلت ورزیده‌اند.

برخی نویسندگان معتقدند ایرانیان در این مقطع از تاریخ، دوران سکون و سکوت را پشت سر گذاشته‌اند؛ از جمله عبدالحسین زرین کوب دربارهٔ تاریخ ایران این دوره، کتابی با عنوان «دو قرن سکوت» به رشته تحریر درآورده است؛ همچنین، جان مالکوم انگلیسی (John Malcolm) دو قرن اول را دوران سکوت و سکون می‌داند. وی در کتاب «تاریخ ایران» دربارهٔ وضعیت ایران در قرن اول چنین می‌نویسد:

«چون امر تسخیر ایران به انجام رسید، نوآب و حکام به جهت اضلاع مملکت معین شدند، تا دو بیست سال بل متجاوز، ایران جزئی از حکومت عرب بود. تاریخ ملک در این مدت مدید در کتب اعراب مذکور است. فقط وقایعی که قابل ذکر است خروج امراء و ولات است که چون بنیان خلافت تزلزلی می یافت از استقلال دم می زدند و چون دیگر باره استحکامی می پذیرفت، گردن اطاعت می نهادند» (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴).

وی معتقد است که جز بعضی قیام‌ها علیه حکومت خلفاء، اتفاق خاصی در ایران نیفتاده و ایران دوران سکوت را پشت سر گذاشته است؛ اما در مقابل، مورخان دیگری نیز بوده‌اند که از تأثیر همه‌جانبه ایرانیان بر اعراب در جنبه‌های مختلف غافل نشده و آن‌ها را ذکر کرده‌اند.

ب: شکوفایی فرهنگ ایرانی در ابعاد مختلف

ریچارد فرای (Richard Fry) در کتاب «تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه» از نقش دیوران ایرانی مثل ابن المقفع و عبدالحمید کاتب سخن گفته و اشپولر (Ashpvlr) در پژوهشی به نام «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» به رواج پول، سکه، آلات موسیقی، صنایع دستی، صنعت معماری و شیشه‌سازی در میان اعراب اشاره کرده است؛ و زیدان (Zidane) در «تاریخ تمدن اسلام» از تقلید اعراب از ایرانیان در زمینه‌هایی مثل تعلیمات ارتش، ساختن ابزارهای جنگی، تأسیس اداره برید و ساختن انواع مهر و... یاد کرده است.

مطالعه کتب مختلف تاریخی و غیرتاریخی، اطلاعاتی پراکنده را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که با کنار هم قرار دادن این اطلاعات، می‌توان به اطلاعات جدیدتری درباره این مقطع از تاریخ ایران دست یافت. نگارنده این مقاله با تأمل در منابع تاریخی و جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها به شناسایی تحولات مهم فرهنگی و تربیتی در جنبه‌های (نو اندیشی، مبارزه و تأثیرگذاری) نائل گردیده و به تبیین این جنبه‌ها در ابعاد سیاسی، مذهبی، علمی و اجتماعی پرداخته است. خواننده نیز پس از مطالعه متن مقاله، با این واقعیت روبرو می‌شود که تعلیم و تربیت در این دوره با وقفه و رکود مواجه نگشته، بلکه جریان تربیت و شکوفایی به‌سان رودخانه‌ای پرخروش، هنگام برخورد با سنگلاخ‌ها در مسیرهای

گونناگونی ظهور و بروز نموده است؛ اما قبل از ورود به بحث، لازم است به اختصار وضعیت ایران در زمان حمله اعراب مورد بررسی قرار گیرد:

۲- بحث

۲-۱- وضعیت مذهبی، اجتماعی، سیاسی و ادبی ایران در زمان ساسانیان

در این دوره، مذهب زرتشت، مذهب رسمی و مذهب مانی نیز که آمیزه‌ای از دین‌های زرتشتی، عیسوی، بودایی و یونانی بوده در برخی نقاط ایران نفوذ داشته است. در زمان پادشاهی قباد نیز مزدک با تلفیق دین مانی، زرتشت و عقاید افلاطون کیش جدیدی بر مبنای اصلاحات اجتماعی عرضه نمود (رضایی، ۱۳۶۶: ۱۰۶-۱۰۵ و ۵۶). به طور کلی چنین به نظر می‌رسد که در ایران، مذاهب مختلفی از جمله زرتشت، مانی، مزدک و مسیح حضور داشت؛ اما دامنه نفوذ زرتشتیان بیشتر بوده است. از لحاظ اجتماعی نیز، جامعه ایران گرفتار نظام طبقاتی خاصی بوده که جابه‌جا شدن در میان طبقات آن مشکل یا تقریباً محال بوده است.

در اوستا از طبقات چهارگانه ایرانیان سخن رفته که « عبارتند از طبقه یکم: اسواران، شاهزادگان - طبقه دوم: ناسکان و خدمتگزاران آتشکده‌ها - طبقه سوم: پزشکان و نویسندگان و اختر شماران - طبقه چهارم: برزگران و اردشیر درباره این تقسیم چنین فرموده است که هیچ بلایی به آن اندازه ویرانی نیارد و حکومتی را منقرض نسازد چونان که این طبقات با هم مختلط شوند و در نتیجه فرومایگان به گاه پرمایگان برآیند و به نژادان جاهمند از ایشان فرونشینند» (جاحظ، ۱۳۸۶: ۹۴).

بسیاری از مورخان نیز، از آشفتگی وضعیت سیاسی ایران سخن گفته‌اند؛ به طوری که در چهار سال فاصله‌ای که بین مرگ خسرو پرویز و جلوس یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، وجود داشت نزدیک به ۱۲ پادشاه به تخت سلطنت نشستند و این پادشاهان بازیچه‌ای در دست سرداران بزرگ کشور بودند (رضایی، ۱۳۶۶: ۸۲). برخلاف وضعیت نابسامان ایران در زمینه مذهب، اجتماع و سیاست، دانشگاه جندی شاپور نماد غنای علمی آن زمان بوده است. «... با بنیاد شهرگندی شاپور در خوزستان پزشکان یونانی برای تدریس طب به این مراکز فراخوانده شدند» (کسائی، ۱۳۸۳: ۷۹). از لحاظ ادبی نیز، ۵ زبان (پهلوی، دری،

پارسی، سریانی، خوزی) وجود داشته اما زبان رسمی دولتی و قوانین زرتشتی «پارسی» بود که بعدها به «پهلوی» شهرت یافت و با حضور اعراب در ایران، زبان عربی نیز در میان مردم ریشه‌دوانید (فرای، ج ۴، ۱۳۶۳: ۵۱۴). تأثیر حضور اعراب در ایران، به رواج زبان عربی محدود نگردید؛ بلکه این حضور با تحولات عمده‌ای همراه شد که این تحولات را می‌توان در ۲ مرحله (نواندیشی، مبارزه و تأثیر گذاری) تقسیم نمود.

۲-۲- مرحله نواندیشی

در دوران پیامبر اکرم (ص) پدیده نواندیشی اعتقادی، فرهنگی و امید به دست‌یابی به زندگی نیکوی دنیوی و اخروی در میان مردم رواج یافت. اکثر اعراب که مردمی جاهل و خرافه‌پرست بودند، پذیرای دین اسلام شده و به یاری پیامبر (ص) پرداختند تا این پیام الهی را به همگان برسانند. وقتی که پیامبر (ص) در مرحله تبلیغ رسالت خویش به جهانیان برآمد، نامه‌هایی به سران کشورهای مختلف از جمله ایران نوشت؛ اما خسرو پرویز پادشاه ایران نامه پیامبر (ص) را پاره نمود و دعوت پیامبر (ص) را رد کرد.

بعد از رحلت پیامبر (ص) اعراب با لشکر کشی به ایران، در صدد آشنا نمودن مردم با تعالیم اسلامی برآمدند. عمر بن خطاب درباره انگیزه‌اش از کشور گشایی و فرستادن کارگزارانش به سایر کشورها چنین گفته است: «ابوفراس گوید: عمر بن خطاب سخن کرد و گفت: «ای مردم من عاملان را به سوی شما نمی‌فرستم که شما را بزنند یا اموالتان را بگیرند؛ بلکه می‌فرستمشان [که] شما را دین و سنت آموزند و هر که با وی جز این کنند، پیش من آرند» (طبری، ج ۵، ۱۳۸۵: ۲۰۳۹).

وی با حضور در ایران به ساختن مساجد در نقاط مختلف می‌پرداخت «در جنگ شوشتر وقتی خبر فتح اهواز به عمر بن خطاب رسید و وارد سرزمین ایران شد، در فارس پیشروی کرد تا به منطقه توج رسید، آنجا را پایگاه و محل هجرت قرارداد و مسجد جامعی در آن ساخت» (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۶۷). پس از سکونت اعراب در ایران، زمینه‌های آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های نو، در ابعاد مختلف سیاسی، مذهبی، علمی و اجتماعی فراهم گردید که استنادات مربوط به هر بُعد به اختصار بیان می‌گردد:

۲-۱-۱- بُعد مذهبی

در این دوره ایرانیان با دین اسلام آشنا گردیدند؛ اما اسلام ناب محمدی بعد از رحلت پیامبر (ص) با اختلافاتی که در جریان تعیین خلافت پیش آمد، در آغاز به دو مذهب سنی و شیعه تقسیم گردید و بعدها مذاهب و فرقه‌های بیشتری از جمله خوارج، معتزله، مرجئه، مجبره و... به جهان اسلام و سپس به داخل ایران نفوذ نمودند. به عقیدهٔ مادلونگ، نخستین انشعاب شیعه که در ایران نفوذ زیادی پیدا نمود، فرقه «هاشمیه» بود (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

گسترش تشیع در ایران با شهادت زید بن علی (ع) و فرزندش یحیی بن زید (ع) به حدی شدت یافت که مردم خراسان به مدت ۷ روز برای شهادت زید (ع) عزاداری نمودند و نام هر پسری که در آن سال متولد شد را «زید» یا «یحیی» گذاشتند (مسعودی، ج ۲، ۱۳۶۵: ۲۱۶).

به جز فرقه شیعه، اهل سنت نیز در ایران حضور داشتند. در مورد نفوذ «اهل سنت» به داخل ایران چنین به نظر می‌رسد که فاتحان ایران عمدتاً از میان هر ۲ گروه شیعه و سنی بوده‌اند؛ اما مکتب سنت‌گرای اهل تسنن توسط خراسانیان یا مهاجران خراسانی در دوران عباسی شکل گرفته‌است (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۴۷). از دیگر فرقه‌هایی که نفوذ زیادی در ایران پیدا کرد، «خوارج» است. خوارج، گروهی بودند که در جریان جنگ صفین، حضرت علی (ع) را مجبور به پذیرش حکمت کردند؛ اما بعد از جریان حکمت از حضرت علی (ع) خواستند تا توبه نماید.

آنها به خاطر اختلافاتی که با حضرت علی (ع) پیدا نمودند از گروه یاران علی (ع) خارج شده و به «خوارج» شهرت یافتند. آنها مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند؛ از این رو، به خاطر جریان حکمت، حضرت علی (ع) و معاویه را کافر دانسته و جنگ با آنها را واجب شمردند.

خوارج با فریب مردم ایران و دادن وعده‌های مختلف به داخل ایران نفوذ کرده و سال‌های متمادی به یاری برخی ایرانیان با خلفای اموی جنگیدند. برخی جانب‌داری موالی از عقیده خوارج را بدین علت دانسته‌اند که آنها از برابری عرب و عجم در تمام حقوق از جمله به دست گرفتن حکومت دم می‌زده‌اند (معروف‌الحسینی، ۱۳۷۹: ۵۴ / صدیقی، ۱۳۷۲: ۴۳).

با وجود چنین وعده‌هایی بود که خوارج موفق شدند تعداد زیادی از ایرانیان را در شورش‌هایی که علیه دستگاه حاکم داشتند، با خود همراه نمایند؛ از جمله حضور موالی ایران در شورش ابومریم سعدی به حدی بوده که به نقل برخی، از دویست یا ۴۰۰ نفری که در این شورش حضور داشته‌اند، فقط ۶ نفر عرب بوده‌اند (ابن اثیر، ج ۵، ۱۳۸۵: ۱۹۷۹). یکی دیگر از فرقه‌های تأثیرگذار در ایران «فرقه مرجئه» بوده است که با شعار مساوات بین عرب و عجم در میان ایرانیان طرفدارانی پیدا کرد و برخلاف خوارج، معتقد بودند که مرتکب گناه کبیره کافر محسوب نمی‌شود (رازی، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

درباره نحوه ارتباط فرقه مرجئه با ایرانیان، می‌توان گفت که چون در زمان حکومت امویان از مسلمانان، جزیه^۱ گرفته می‌شد، نخستین قیامی که در اعتراض به این موضوع صورت گرفت، قیام حارث بن سربج ایرانی، با شعار لغو جزیه از مسلمانان ایرانی بود (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۴۱).

یکی دیگر از فرقه‌های نفوذ یافته در ایران «معتزله» است. معتزله معتقد به اختیار و آزادی انسان بودند و از این نظر، در مقابل «مجبیره» قرار داشتند. جبریون نیز، در ایران طرفدارانی داشتند؛ به طوری که پیروان مانی در ایران، به تعلیم قضا و قدر می‌پرداختند و جبر را رواج می‌دادند؛ اما واصل بن عطا که مؤسس فرقه معتزله بود کتابی به نام «أللف مسئله» در رد مانویان نوشت (بو عمران، ۱۳۸۲: ۷۵)؛ و شاگرد خود حفص بن سالم را به خراسان فرستاد تا با جهم بن صفوان مناظره کند، نتیجه مناظره نیز، به شکست جهم بن صفوان منتهی گردید (همان: ۱۷).

آن چه ذکر شد شمه‌ای از اندیشه‌های نوین در بعد مذهبی بود که در قالب فرق و مذاهب مختلف در ایران نفوذ یافت، اما ورود اندیشه‌های نوین در بعد علمی از چنان نفوذ و تأثیری برخوردار گردید که امروزه نیز شاهد شکوفایی و تداوم روزافزون آن هستیم.

۱- جزیه، خراجی است که بر دمی بسته می‌شود بابت این که بر جانش بخشوده‌اند و مجبور به مسلمانی‌اش نکرده‌اند (کتابتانی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

۲-۱-۲- بُعد علمی

در این دوره، اندیشه‌های نوین در قالب علمی چون تفسیر، فقه، حدیث، عرفان، کلام و قرائت قرآن به داخل ایران نفوذ یافت و انتقال این علوم جدید با حضور، علماء، فقهای برخی از حاکمان عرب در ایران رسمیت یافت. یکی از افرادی که به عنوان حاکم به ایران فرستاده شد، ربیع الحارثی از طرف زیاد بن ابیه برای اداره سیستان در سال ۶۴ هجری قمری بوده است. وی مردم را به آموختن علم قرآن و تفسیر وادار می کرده است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۹۱).

بعدها علم تفسیر به تدریج گسترش یافت و تفاسیر مهمی مانند تفسیر طبری، فخر رازی، کشاف، شیخ طوسی، طباطبایی و... از عالمان شیعه و سنی به یادگار ماند. سابقه علم حدیث نیز، به عنوان دومین منبع دین اسلام، به شخص پیامبر (ص) و اهتمام ایشان در این مورد برمی گردد (مودب، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۲) بعد از رحلت پیامبر (ص) پرورش یافتگان مدرسه حدیث «مکه» در اطراف و اکناف عالم اسلام از جمله خراسان، مصر و شام پراکنده شدند (مهدوی و بهادری، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

در عصر ائمه به ویژه دوره امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، کتب و آثار روائی ارزشمندی تدوین شد که حکایت از رشد حدیث‌نگاری در قرون نخستین دارد. شیخ طوسی با دو اثر گرانقدر از کتب اربعه یعنی «تهذیب» و «استبصار»، نقش بسیار مهمی در تکمیل احادیث داشته است.

آموزش علم فقه نیز از زمان خلیفه سوم مورد توجه بوده و حسن بصری به مدت سه سال در سیستان به آموزش مردم مشغول بوده است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۳). واصل بن عطا (اهل دشت میشان خوزستان) نیز شاگرد حسن بصری بوده که همراه با شاگرد خودش عمر و بن عبید خراسانی الاصل؛ آراء و عقاید کلامی خویش را آموزش می‌داده‌اند (کاظم امام، بی تا: ۵۳-۵۲).

سعید بن جبیر نیز مدت‌ها در زمان امویان در اصفهان و آذربایجان زندگی می‌کرده و در قرائت قرآن تسلط زیادی داشته است و هر شب به شیوه یکی از قرآء معروف، قرآن را قرائت می‌کرده است (خواندمیر، ج ۲، ۱۳۸۰: ۱۸۳). گسترش و تداوم این علوم تا کنون به صورت رشته‌های دانشگاهی، نشان از پذیرش علوم اسلامی توسط ایرانیان و تلاش در جهت رشد و گسترش آنها دارد.

۲-۱-۳- بُعد سیاسی

در بُعد سیاسی نیز ایرانیان با اندیشه‌های نوینی آشنا گشتند. ایرانیان که سال‌ها تحت حاکمیت شاهان قرار داشتند، با سقوط سلسله ساسانی، شاهد تغییر حاکمیت از پادشاهی به خلافت گشتند. آن‌ها بعد از مرگ یزدگرد سوم از لحاظ حکومت تحت نظر اعراب قرار گرفتند و دو نوع حاکمیت (حاکمیت معصومین - حاکمیت خلفای راشدین و اموی) را تجربه نمودند. مستندات تاریخی از رفتارهای متفاوت ایرانیان، در قبال این دو نوع حاکمیت حکایت می‌کند که بخش مبارزات سیاسی ایرانیان علیه اعراب در ادامه ذکر می‌گردد.

طبق مستندات تاریخی، ایرانیان به طرفداری از معصومین پرداخته و در عوض سال‌های زیادی با خلفای اموی جنگیدند تا بنیان امویان را با قیام ابومسلم خراسانی برانداختند. آشنایی ایرانیان به آن‌چه بیان شد، محدود نگردید؛ بلکه بُعد اجتماعی را نیز دربرگرفت.

۲-۱-۴- بُعد اجتماعی

در بُعد اجتماعی نیز مردم ایران با اندیشه‌های نوینی آشنا گشتند. با ظهور اسلام ساختار طبقات اجتماعی ساسانی که قبلاً ذکر شد تا حدودی به هم ریخت و طبق آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» برتری طبقاتی جای خود را به برابری طبقاتی داد، علم آموزی نیز که حق طبقات خاصی بود، همگانی گشت.

۲-۲- مبارزه و تأثیر گذاری

آن‌چه بیان شد خبر از تأثیر اعراب بر ایران و آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های نوین می‌داد؛ اما ایرانی‌ها هر چیزی را نمی‌پذیرفتند؛ بلکه در برابر برخی امور، به نقادی و مبارزه پرداخته و در بسیاری واقع، اعراب را تحت تأثیر قرار می‌دادند. در این مرحله در ابعاد مذهبی، علمی، سیاسی و اجتماعی تلاش‌هایی صورت پذیرفت که نشان از تفکر پویای ایرانیان دارد و به اختصار ذکر می‌گردد:

۲-۲-۱- بُعد مذهبی

در بُعد مذهبی از لحاظ نقادی و مبارزه، جنبش‌هایی در ایران صورت گرفت که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم نمود: ۱- جنبش‌های داخلی ایران به‌انگیزه احیاء مذاهب قبل از اسلام ۲- جنبش‌هایی که به سرکردگی اعراب با حمایت

ایرانیان در حیطه‌های سیاسی و مذهبی شکل می‌گرفت. از جنبش‌های داخلی ایران می‌توان به جنبش «بهافرید» اشاره نمود. «بهافرید در زمان ابومسلم خراسانی در روستای خواف از توابع نیشابور به دعوی پیغمبری برخاست و چون نبوت زرتشت را تصدیق کرد، عده‌ای از مجوس بدو گردیدند. او کتابی به فارسی برای پیروان خود درآورد. خلاصه‌ای از تعالیم و عقاید او را که در واقع اصلاح و تجدیدنظر در دیانت زرتشت بوده است، ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ذکر کرده است (مصاحب ج ۱، ۱۳۸۱: ۴۷۶).

به نقل وی، بهافرید در اکثر امور با زرتشتیان مخالفت نموده و با تصدیق زرتشت، کتابی به زبان فارسی برای پیروان خود تنظیم کرد و برای پیروانش هفت نماز واجب، معین نمود (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۱۴) و زمانی که در نیشابور به تبلیغ پرداخت، موبدان و هیربدان نزد ابومسلم رفتند و گفتند که بهافرید دین ما و دین شما را نابود کرده است و عبدالله بن شعبه از طرف ابومسلم مأمور دستگیری وی شد. در نهایت او و همراهانش را در کوه‌های بادغیس، کشتند و پیروانش به «بهافریدی» مشهور شدند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۱۵-۳۱۴ / گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۲۰).

اما با کشته شدن بهافرید و همراهانش، این فرقه از بین نرفت؛ بلکه پیروانش تا قرن چهارم هجری منتظر بازگشت وی بودند (فرای، ج ۴، ۱۳۶۳: ۳۵). از دیگر فعالیت‌های مذهبی ایرانیان می‌توان به فعالیت‌های مانویان اشاره نمود. تعالیم این فرقه در سیر و تطور فرقه معتزله تأثیر زیادی داشت و دوره قوت نظریات مانویان، در زمان معتزله بوده است به طوری که هر کدام در رد دیگری تلاش‌های زیادی می‌کردند (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۳۵).

آنچه ذکر شد خلاصه‌ای از جنبش‌های مذهبی داخلی ایران بود؛ اما برخی از جنبش‌های مذهبی این دوره به سرکردگی اعراب صورت گرفت؛ از جمله این جنبش‌ها می‌توان از قیام مختار، قیام زید (ع) و قیام یحیی بن زید (ع) یاد کرد؛ البته این قیام‌ها را در جرگه قیام‌های سیاسی-مذهبی نیز می‌توان به شمار آورد.

۲-۲-۲- بعد سیاسی

فتح ایران را غالباً منسوب به دوره عمر بن خطاب می‌دانند. مستندات تاریخی از عدم علاقه عمر به ایرانیان حکایت دارد «گویند چون اهواز و سرزمین‌های پیرامون

آن را گرفت، عمر می گفت دوست می داشتم که میان من و ایران ریسمان یا کوهی از آتش می بود که نه ایشان توانند از فراز آن خود را به ما رسانند و نه ما توانیم خود را به ایشان رساند» (ابن اثیر، ج ۴، ۱۳۸۵: ۱۴۶۰). عمر حتی اجازه نمی داد عجم ها وارد مدینه شوند؛ ولی به درخواست مغیره بن شعبه، فیروز نهاوندی (معروف به ابولؤلؤ) را که در حرفه نقاشی، نجاری و آهنگری مهارت داشت، به مدینه راه داد. (مسعودی، ج ۱، ۱۳۶۵: ۶۷۷).

به نقل مسعودی، ابولؤلؤ از زیادی خراجی که مغیره بن شعبه از وی می گرفت، نزد عمر شکایت برد؛ اما بی توجهی عمر به شکایت وی، باعث شد تا ابولؤلؤ تصمیم به قتل عمر بگیرد. از استنادات تاریخی چنین به نظر می رسد، حضور ایرانیان در مبارزه علیه دستگاه حاکم، به طور مستقیم و غیر مستقیم، فردی و جمعی، ظهور و بروز یافته است. قتل خلیفه دوم بدست یک ایرانی یا حضور ایرانیان در قیام هایی چون قیام مختار، قیام زید (ع)، قیام یحیی بن زید (ع) و قیام ابو مسلم خراسانی همه و همه، از فعالیت ها و مبارزات سیاسی ایرانیان، علیه حکومت غاصبانه اموی، حکایت دارد.

درباره حاکمیت معصومین چنین می توان گفت که ایرانیان آشنا با اندیشه ها و رفتار این بزرگوران، طالب استقرار این نوع حاکمیت بودند. به این مطلب، این گونه اشاره گردیده که: «چون عبدالرحمان خواست که به سیستان نشیند، مردمان سیستان جمع شدند و علما و بزرگان و سالاران سیستان و گفتند ما را باید امامی بحق باشد؛ چنان که سنت مصطفی صلی الله علیه و آله و اکنون علی بن ابوطالب برجاست، باید که این خطبه و نماز بحق باشد؛ برین جمله که هست نیز رضا ندهیم» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۹۲).

مستندات تاریخی از علاقه مردم ایران به امام حسین (ع) و ایجاد شورش پس از شنیدن خبر شهادت مظلومانه ایشان حکایت دارد. «چون خبر کشته شدن حسین (ع) به سیستان آمد، مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی بر گرفت یزید که با فرزندان رسول علیه السلام چنین کرد، پاره شورش اندر گرفتند (همان: ۱۰۰). ایرانیان که به جایگاه و ارزش معصومین پی برده بودند، علاوه بر این که خواستار اداره حکومت به دست ایشان بودند، در زمینه علمی نیز، از محضر معصومین، بهره های

فراوانی بردند. از جمله جابر بن حیان متبحر در علم شیمی، شاگرد امام صادق (ع) بوده است (منشی، ۱۳۵۶: ۲۱۳). شیعیان قم نیز در مدینه خدمت امام صادق (ع) و شیعیان خراسان در محضر امام باقر (ع) حضور یافته و مورد تفقد ایشان واقع می‌گردیدند (قمی، ج ۲، ۱۳۳۸: ۱۷۳ و ۱۰۴).

اما ایرانیان از حاکمیت خلفای اموی به شدت ناراضی بودند و هر جا هر فردی یا گروهی که در جبهه مخالف امویان قرار داشت را همراهی می‌کردند؛ به طوری که شرکت ایرانیان در قیام مختار به حدی بوده که عمیر به ابراهیم بن اشتر، هم پیمان مختار گفت: «از لحظه‌ای که به اردوگاه تو وارد شدم، غم و اندوهم شدت یافت، زیرا نشنیدم کسی در این اردوگاه به زبان عربی سخن بگوید» (دینوری، ۱۳۴۶: ۳۱۶). پس از این دو قیام می‌توان به «قیام زید» پسر امام سجاد (ع) و قیام فرزند بزرگوارشان «یحیی (ع)» اشاره نمود.

فرزندان پاک‌نامه، از علاقه ایرانیان به خود باخبر بودند؛ از این رو در قیام‌هایشان به کمک ایرانیان چشم امید داشتند. به نقل کتب تاریخی «زید (ع) دو نفر را به سوی خراسان فرستاد به نام عبده بن کثیر جرمی و حسن بن سعد که خود مردی دانشمند و عالم بود و به «فقیه» معروف بود که مردم را به یاری و بیعت با او دعوت کنند» (رضوی اردکانی، ۱۳۶۱: ۲۲۷). اما قیام زید (ع) به دلالتی به شکست و شهادت وی منجر گردید و مردم خراسان پس از شهادت زید (ع) شورش کرده و با بیان مظالم بنی‌امیه در حق خاندان پیامبر، علاقه‌شان به زید (ع) آشکار گردید. به همین جهت یحیی بن زید (ع) نیز پس از قیام علیه بنی‌امیه، به طرف خراسان گریخت و به بلخ رفت.

شیعیان به خصوص خراسانی‌ها که سیاهپوش عزای زید (ع) بودند، در رکاب فرزندش یحیی بن زید (ع) جنگیدند؛ اما در نهایت یحیی (ع) به دستور نصر بن سیار (والی خراسان) در منطقه جوزجان خراسان شهید شد و عزاداران او و پدرش به سیه‌جامگان مشهور شدند (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۸۲: ۹۹). ابومسلم خراسانی با استفاده از این موقعیت، رهبری سیه‌جامگان را برعهده گرفته و با تدارک لشکر زیادی توانست بنی‌امیه را از میدان سیاست و حکومت بیرون کند (رضوی اردکانی، ۱۳۶۱: ۲۷۷ و ۳۷۹). آن‌چه گذشت حکایت از مبارزات ایرانیان علیه اعراب در حیطه سیاسی داشت؛ اما علاوه بر مبارزه، از تأثیر ایرانیان بر اعراب نیز نباید غافل

شد. قبل از هجوم اعراب به ایران، حکومت ایران به صورت پادشاهی اداره می‌شد و شاهان ایران تجمل‌گرا بودند. وقتی معاویه و برخی کارگزارانش با فرهنگ ایرانیان آشنا شدند، تحت تأثیر آداب و رسوم پادشاهان آن‌ها قرار گرفتند و معاویه به فکر تبدیل حکومت از خلافت به پادشاهی افتاد. «معاویه اولین کسی بود که خلافت را به پادشاهی تبدیل کرده و می‌گفت من نخستین پادشاه هستم» (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

در مورد تأثیرپذیری معاویه از ایرانیان گفته شده که زیادبن‌ایبه که از طرف معاویه به عنوان والی فارس تعیین شده بود، به تقلید از مرزبانان ایرانی روی تخت و صندلی می‌نشسته و معاویه نیز از زیاد تقلید می‌کرده است (زیدان، ۱۳۷۲: ۱۰۰۱). مغیره بن شعبه نیز به تقلید از اختلاف طبقاتی رایج بین ایرانیان، معتقد بود که که باید بین رئیس و مرئوس فرق وجود داشته باشد؛ از این رو فرمان داده بود که وی را امیر بخوانند (همان: ۱۰۰۲). علاوه بر حیطه سیاسی، ایرانیان در بُعد علمی نیز به گونه‌های مختلفی درخشیدند که در ادامه بیان می‌گردد.

۲-۲-۳- بُعد علمی

«مبارزه علمی» یا «جهاد علمی» یکی از سلاح‌های مقابله با دشمن است. مردمان آن روزگار به خوبی به این نکته پی‌برده بودند و از این روش برای رویارویی مخالفان خود استفاده می‌نمودند. این شیوه توسط معصومین مکرر به کار رفته است. امام سجاد (ع) از طریق دعا (کتاب صحیفه سجادیه)، امام علی (ع) ضمن ایراد خطابه و نوشتن نامه‌ها و بیان کلمات قصار (کتاب نهج البلاغه - غررالحکم و دررالکلم) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با تشکیل مکتب‌های درسی به مبارزه علمی با مخالفان خود و هدایت طرفداران حق پرداختند.

برخی ایرانیان در مکاتب درسی این بزرگواران شرکت می‌نمودند یا تحت تأثیر آثار مکتوبی که به یادگار از ایشان باقی مانده قرار می‌گرفتند. از جمله این افرادی که به شدت تحت تأثیر امام علی (ع) قرار گرفته، عبدالحمید کاتب (ایرانی الاصل) بوده است. درباره وی چنین آمده است که «دبیران ایرانی معانی تازه‌ای وارد ادب عربی کردند. نخستین نثر نویس صاحب سبک بزرگ در زبان عرب، عبدالحمید، مقتول به سال ۱۳۲ هجری قمری، رئیس دارالانشاء آخرین خلیفه اموی بود. چون

از وی پرسیدند که چگونه در زبان عرب تسلط یافتی؟ پاسخ داد: با مطالعه و تعمق در بلاغت علی (ع)» (فرای ج ۴، ۱۳۶۳: ۴۹۵). عالمان ایرانی به دور از هرگونه تعصب نژادی، از نقاط مثبت دیگران بهره‌می‌بردند و معصومین (ع) نیز به راحتی علم الهی خویش را بر همه مردم اعم از عرب یا عجم عرضه می‌نمودند.

«مردی گوید من و ابن ابی‌العوجاء و ابن المقفع (ایرانی‌الاصل) در مسجدالحرام بودیم. ابن‌المقفع با دست اشاره به محل طواف کرده و گفت: این مردمان را که می‌بینی کسی از ایشان شایسته نام انسانیت نمی‌دانم، مگر آن شیخ که نشسته و مقصودش امام صادق (ع) بود (کلینی، ج ۱، ۱۳۵۲: ۹۵). اما امویان این‌گونه نبودند و همین باعث شد تا ایرانیان در قبال برتری عرب بر عجم به مبارزه علمی برخیزند. ایرانی‌ها که اعراب را از نظر حکومت و نبوت برتر از خود می‌دیدند، سعی کردند با علم و تمدن خود احتیاجات جامعه اسلامی را برطرف کنند (زیدان، ۱۳۷۲: ۴۴۷)؛ و از طریق علوم مختلف بر اعراب تأثیر گذاشتند.

ابن‌المقفع نیز که اهل شیراز بوده قبل از سقوط امویان در مناطق کرمان و نیشابور به دبیری مشغول بوده‌است. وی نیز مدعی‌است که الگوی وی در نثرنویسی، خطابه‌های حضرت علی (ع) بوده‌است. وی کتاب «کلیله و دمنه» را به نثرعربی برگردانده و در توسعه نثرعربی نقش مهمی ایفاء نموده‌است (همان: ۴۹۶). وضع «تقویم» نیز به وسیله اعراب، برگرفته از علوم ایرانیان بوده‌است. عمر، خلیفه دوم، از روی گفته‌های هرمزان که یکی از سرداران سپاه یزدگرد سوم بوده و به عنوان اسیر در مدینه سکونت داشته، به وضع تقویم اقدام نمود (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۴۸).

البته تعامل ایرانیان و غیرعرب‌ها با اعراب به پیدایش علوم جدیدی نیز در میان اعراب منجر شد از جمله این علوم می‌توان به «علم نحو» اشاره نمود. وقتی اعراب بسیاری از مناطق را فتح نمودند، ساکنان مناطق مفتوحه ناگزیر از یادگیری زبان عربی بودند؛ اما در این زمینه با مشکلاتی مواجه بوده و چه بسا به صورت قانونمند قادر به فراگیری این زبان نبودند. امام علی (ع) اولین کسی بود که ضرورت این امر را حس نموده و با آموزش دادن آن (علم نحو) به ابوالاسود دثلی

که از ادیبان و شاعران توانای آن عصر به‌شمار می‌رفت، کمک شایانی به حفظ زبان عربی نمود (ثقفی، ۱۳۷۳: ۳۵۵).

۲-۲-۴- بُعد اجتماعی

در آغاز، مبارزه مردم ایران با اعراب، در کسوت «مقاومت‌های مردمی» نمودار شد؛ به‌طوری‌که، فتح برخی از مناطق ایران سال‌های متمادی طول کشید؛ از جمله فتح طبرستان در زمان سلیمان بن عبدالملک (دهه ۹۰ هجری) به دست یزید بن مله‌ب اتفاق افتاد. وی در نامه‌ای خطاب به سلیمان نوشت «این ولایت را گاه شاپور ذوالاکتاف کس نگشاد و پسر عمرین الخطاب و هر کس قصد کردند بر همه بسته بود، کس را بدین ولایت نرسید و اکنون امیرالمومنین را گشاده گشت» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۱۲).

ایرانیان علاوه بر مقاومت در برابر اعراب، به شکل‌های مختلفی از کارهای ناشایست اعراب از جمله رفتار ناشایست آنها با موالیان ایرانی، انتقاد می‌نمودند؛ زیرا اعراب بعد از رحلت پیامبر (ص)، به تدریج از اجرای برخی اصول انسانی و اسلامی عدول کردند. از جمله این اصول «اصل مساوات و برابری» بود. اعراب، ایرانیان را «موالی» می‌نامیدند و رفتارهای ناشایستی با ایرانیان داشتند. «آنها از اقتدا کردن به موالی در نماز کراهت داشتند و اگر این کار را می‌کردند، می‌گفتند به خاطر تواضع و فروتنی بوده‌است» (زیدان، ۱۳۷۲: ۶۹۹-۶۹۸).

حجاج بن یوسف ثقفی -عامل بنی‌امیه- دست‌های موالی را داغ می‌کرد و علامت می‌گذاشت تا مردم این طبقه را از سایر طبقات تشخیص دهند. پذیرش این نوع نگاه به مسلمانان ایرانی، غیر قابل تحمل بود؛ لذا ایرانیان در پی حکومتی بودند که اسلام ناب مروج آن بود، نه اسلامی که به عرب بودن اصالت می‌بخشید. همین تبعیض‌ها، با بیان برتری عرب بر عجم زمینه ساز نهضت شعوبیه گردید (ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۴۹ و ۱۵۷). استنادات ذکر شده، مویید این مطلب است که ایرانیان در عرصه اجتماعی، علاوه بر جنگ و مقاومت در مقابل اعراب، از لحاظ فکری نیز با اندیشه‌های غلط اعراب که منجر به تبعیض‌های اجتماعی می‌شد، مخالفت و مبارزه می‌کردند.

۳- نتیجه گیری

یکی از مقاطع مهم تاریخ ایران، قرن اول هجری است. در این قرن با سقوط یزدگرد سوم و خاتمه پادشاهی ساسانیان، تحولات فرهنگی و تربیتی عمیقی میان ایرانیان و اعراب رخ داد. ایرانیان که وارث فرهنگ ساسانی بودند در این دوره به تدریج با دو اندیشه نو و کاملاً متفاوت (اندیشه‌های معصومین و خلفای اموی) در جهان اسلام مواجه گشتند. برخی ایرانیان، ضمن آشنایی با تعالیم ناب قرآن و اندیشه‌های تابناک معصومین و فرزندانشان در جرگه متابعان معصومین قرار گرفتند و برخی دیگر به علت عدم آگاهی در این زمینه با برخی فرقه‌های انحرافی مانند خوارج هم عقیده شدند.

آگاهی ایرانیان نسبت به اندیشه‌های نوین، به بعد سیاسی منحصر نگشت؛ بلکه در ابعاد علمی، اجتماعی و مذهبی نیز زمینه آشنایی با افکار جدید فراهم گشت. در بعد علمی در علوم چون فقه، تفسیر، حدیث، عرفان و کلام اسلامی به حدی رشد کردند که بسیاری از رشته‌های کنونی دانشگاهی، به آموزش این علوم اختصاص دارد. فرو ریختن نظام طبقاتی دوره ساسانی و دوام فرقه‌هایی چون شیعه و سنی در ایران نشان از دوام تأثیرات حمله اعراب به ایران دارد؛ اما با فاصله گرفتن اعراب از زمان رحلت پیامبر(ص)، کم کم تعصبات قومی و نژادی زنده شد و خلفای اموی و کارگزارانشان در احیاء آن نقش عمده‌ای داشتند.

برخورد ناشایست اعراب با موالی ایرانی، بستر نقادی و مبارزه را در ابعاد علمی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی آماده نمود و برخی از این انتقادهای منجر به قیام‌ها، نهضت‌ها، و همراهی ایرانیان در بسیاری از قیام‌ها علیه حکومت جابرانه اموی گردید و ایرانیان را بر آن داشت تا برای بیان برتری خویش به بروز و انتقال علوم و مهارت‌های خویش پردازند و در ابعاد مختلف علمی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی اعراب را تحت تأثیر قرار دهند.

مطالعه سرگذشت مردمان در این برهه از تاریخ ایران، پیام‌آور درس‌های تربیتی مهمی چون پرهیز از تقلید کورکورانه و پذیرفتن تأثیرات مثبت فرهنگ مقابل، حفظ فرهنگ خویش و تلاش در جهت انتقال فرهنگ از طرق مختلف علمی، هنری، کسب علم و دانش در هر شرایطی، پرهیز از تعصبات بی جا و پذیرش

حق، مبارزه تمام عیار با اندیشه های فاسد در ابعاد علمی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی است و این مسئله را تبیین می نماید که ایرانیان در این مقطع از تاریخ با وجود این که از نظر سیاسی تحت سلطه اعراب قرار گرفتند؛ اما علاوه بر پذیرش نقاط مثبت اعراب، دورانی پر از تلاش را در ابعاد مختلف رقم زدند و علاوه بر پذیرش اندیشه های نوین که ریشه در اسلام ناب محمدی داشت به گسترش و دوام آن ها نیز همت گماشتند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۵)، تاریخ کامل، ج ۵ و ۴، (ترجمه محمد حسین روحانی)، تهران: اساطیر.
۲. بو عمران، (۱۳۸۲)، مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن، (ترجمه اسماعیل سعادت)، تهران: هرمس.
۳. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، (ترجمه اکبر داناسرشت)، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۷۳)، الغارات، (ترجمه عزیزالله عطاردی)، خراسان: عطارد.
۵. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۳۸۶)، تاج و آئین کشورداری در اسلام، (ترجمه حبیب الله نویخت)، تهران: آشیانه کتاب.
۶. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۸)، نقش ایرانیان در تاریخ تمدن، تهران: کومش.
۷. خواند میر، غیاث الدین هماد الدین الحسینی، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، تهران: کتابفروشی خیام.
۸. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۴۶)، اخبار الطوال، (ترجمه صادق نشات)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۹. رازی، عبدالله، (۱۳۷۲)، تاریخ کامل ایران از تأسیس سلسله ماد تا انقراض قاجاریه، تهران: اقبال لاهوری.
۱۰. رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۶۶)، تاریخ ده هزار ساله ایران از پیدایش ساسانیان تا انقراض آل زیار، تهران: اقبال.
۱۱. رضوی اردکانی، ابوفاضل، (۱۳۶۱)، شخصیت و قیام زید بن علی، موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، قم: فراهانی.
۱۲. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، (ترجمه علی جواهرالکلام)، تهران: امیرکبیر.

۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۶۵)، **فلسفه آموزش و پرورش**، تهران: سپهر.
۱۴. صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، **جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری**، تهران: بهمن.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۵)، **تاریخ الرسل و الملوک**، ج ۵، (ترجمه ابوالقاسم پاینده)، تهران: اساطیر.
۱۶. علاقبند، علی، (۱۳۸۹)، **جامعه‌شناسی آموزش و پرورش**، تهران: روان.
۱۷. علوی، سید حمید رضا، (۱۳۸۶)، **تکات اساسی در تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی**، کرمان: انتشارات شهید باهنر.
۱۸. فرای. ر.ن، (۱۳۶۳)، **تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه**، ج ۴، (ترجمه حسن انوشه)، تهران: امیرکبیر.
۱۹. قمی، عباس، (۱۳۳۸)، **منتهی الامال**، ج ۲، تهران: اسلامیه.
۲۰. کاظم امام، (بی تا)، **مکتب معتزله**، تهران: ابن سینا.
۲۱. کتانی، عبدالحی، (۱۳۸۸)، **نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام**، (ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو)، تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. کسائی، نورالله، (۱۳۸۳)، **فرهنگ نهادهای آموزشی ایرانیان از روزگار باستان تا تاسیس دولت صفویه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۵۲)، **اصول کافی**، (ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی)، تهران: اسلامیه.
۲۴. گردیزی، ابوسعید الحی بن الضحاک بن محمود، (۱۳۴۷)، **زین الاخبار**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۵. مادلونگ، (۱۳۷۷)، **فرقه‌های اسلامی**، (ترجمه ابوالقاسم سری)، تهران: اساطیر.
۲۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، **مروج الذهب**، ج ۱ و ۲، (ترجمه ابوالقاسم پاینده)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۱)، **دایره المعارف فارسی**، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۲۸. معروف الحسینی، (۱۳۷۹)، **شیعه در برابر معتزله و اشاعره**، (ترجمه محمدصادق عارف)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۹. ممتحن، حسینعلی، (۱۳۷۰)، **نهضت شعوبیه**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۰. منشی، محمود، (۱۳۵۶)، **صادق آل محمد**، تهران: اشرفی.
۳۱. مودب، سید رضا، (۱۳۸۸)، **تاریخ حدیث**، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

۳۲. مهدوی راد، محمد و بهادری، علی، (۱۳۸۸)، **سفرهای حدیث پژوهی شیعیان به عراقین (کوفه و بصره)**، دو فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث دفتر ۱ ص ۱۴۱-۱۵۹.

۳۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۸۲)، **تاریخ یعقوبی**، (ترجمه محمد ابراهیم آیتی)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی _ (۱۳۶۶)، **تاریخ سیستان**، (تصحیح ملک شعراء بهار)، تهران: زوار.